

Conflicting jurisprudential evidences regarding the role of the government in the economy(market)

Mahdie Abachi¹, Gholamhassan Delavar^{2*}, Mohsen Razmi³

1 .Doctoral student of the Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2 .Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran: (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 207-224

Article history:

Received: 26 Apr 2021

Edition: 8 Jun 2021

Accepted: 11 Aug 2021

Published online: 9 Oct 2021

Keywords:

government, market, economy, monopoly, regulation

Corresponding Author:

Gholamhassan Delavar

Address:

Iran, Mashhad, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-6240-0101

Tel:

09155089570

Email:

gholamhasandelavar.87@gmail.com

ABSTRACT

Background & Objective: The role of the government in the economy is one of the important issues that is also the subject of debate and disagreement in Islam. The purpose of this article is to examine conflicting jurisprudential evidences regarding the role of the government in the economy.

Materials & Methods: The present paper is descriptive-analytical and the library method is used.

Ethical considerations: In this paper, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: The findings indicate that the opponents of the government's intervention in the economy have cited the rule of subordination, the disruption of market balance, hadiths and the principle of consent and will in business as reasons for their opposition. Economic justice and the fight against disruption in the economic order are also the most important arguments for the supporters of government intervention in the economy. Some who believe in the limited intervention of the government in the market, have stated the necessity and the rule of law as the reason for their point of view.

Conclusion: The limited involvement of the government in the economy and the market in a way that has more of a regulatory aspect is preferred over absolute involvement or absolute non-interference, because the government with limited involvement causes regulation in the market and acts as an anti-monopoly.

Keywords: government, market, economy, monopoly, regulation.

Cite this article as:

Abachi M, Delavar GH, Razmi M. *Conflicting jurisprudential evidences regarding the role of the government in the economy(market)*. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

ادله فقهی متعارض در خصوص نقش دولت در اقتصاد(بازار)

مهدیه عباچی^۱، غلامحسن دلاور^{۲*}، محسن رزمی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: نقش دولت در اقتصاد از موضوعات مهمی است که در اسلام نیز محل بحث و اختلاف نظر است. هدف مقاله حاضر این است که ادله فقهی متعارض درباره نقش دولت در اقتصاد(بازار) را بررسی کند.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی و داده‌ها کیفی است. در گردآوری مطالب و داده‌ها از فیش‌برداری و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که مخالفان دخالت دولت در اقتصاد، به قاعده تسلیط، به هم خوردن توازن و تعادل بازار، احادیث و اصل رضایت و اراده در تجارت در قالب دلایل مخالفت خود استناد کرده‌اند. عدالت اقتصادی و مبارزه با اخلاص در نظم اقتصادی نیز مهم‌ترین ادله موافقان دخالت دولت در اقتصاد است. برخی نیز که معتقد به دخالت محدود دولت در بازار هستند، ضرورت و قاعده لاجر را دلیل دیدگاه خود بیان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: دیدگاه دخالت محدود دولت در اقتصاد و بازار به نحوی که بیشتر جنبه نظارتی دارد بر دخالت مطلق و یا دخالت نکردن مطلق اولویت دارد؛ زیرا دولت با دخالت محدود باعث تنظیم‌گری در بازار می‌شود و ضد انحصار عمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دولت، بازار، اقتصاد، انحصار، تنظیم‌گری.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰۷-۲۲۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

واژگان کلیدی:

دولت، بازار، اقتصاد، انحصار، تنظیم‌گری

نویسنده مسئول:

غلامحسن دلاور

آدرس پستی:

ایران، مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

09155089570

کد ارکید:

0000-0002-6240-0101

پست الکترونیک:

gholamhasandelavar.87@gmail.com

۱. مقدمه

تعیین حدود دخالت دولت در حوزه فعالیت‌های اقتصادی مسئله‌ای مهم است که از بدو شکل‌گیری اندیشه اقتصادی مدرن، پیش‌روی نظریه‌پردازان اقتصادی قرار داشته است. نقش دولت در اقتصاد و حدود مداخله آن از اهمیت بسیار زیادی در اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌ویژه اقتصاد سیاسی بین‌الملل برخوردار است و محققان توجه خود را به «تأثیر متقابل بازار و دولت» معطوف کرده‌اند که مهم‌ترین موضوع در این زمینه است. از یک دیدگاه بازار به‌تنهایی دارای ارزش نیست و کارکرد مکانیکی دارد و هنر نظام اقتصادی استفاده مطلوب کارا از این کارکرد است. این ادعا وجود دارد که با شکل‌گیری کامل بازار و رقابت کامل، امکان دستیابی به نقطه بهینه و حداکثر رفاه وجود دارد و اختلال‌های مالی و اقتصادی با سرعت و شفافیت بیشتری نمایان می‌شود و اقدامات اصلاحی هم به‌موقع و با حداقل هزینه قابل انجام است (فراهانی فرد، ۱۳۸۱). از دیدگاه دیگر دخالت دولت در اقتصاد لازم است و میزان و کیفیت دخالت دولت را صلاحیت و شایستگی آن تعیین می‌کند. امروزه دخالت دولت‌ها در بازار و تنظیم آن برای ایجاد ثبات و عدالت اجتماعی مسئله‌ای انکارناپذیر است، اما حدود و ثغور این دخالت همواره در بین اندیشمندان به‌خصوص اندیشمندان اسلامی مورد بحث بوده است. در اقتصاد اسلامی نیز برخی اصل را بر آزادی اقتصادی و عدم دخالت می‌دانند (گنابادی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۵۶). برخی اصل دخالت دولت را مطرح کرده‌اند (شهید صدر، ۱۳۸۹، ۶۹۷-۷۲۸). برخی نیز قائل هستند به اینکه دولت در بعضی جهات و زمینه‌ها و بر اساس ایجاد شرایط خاص در بازار دخالت خود را اعمال

می‌کند و بازار را به روال طبیعی خود در می‌آورد (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۵، ۴۳).

وجود اختلاف نظرها درباره میزان دخالت دولت در اقتصاد از یک سو و نقش تعیین‌کننده دخالت دولت یا دخالت نکردن دولت در اقتصاد بر زندگی عموم شهروندان و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی که این موضوع به‌دنبال دارد، بررسی دخالت دولت در بازار و اقتصاد را به یک ضرورت مبدل ساخته است.

در زمینه نقش دولت در اقتصاد پژوهش‌های زیادی انجام شده است. حمید اخوان (۱۳۷۸) در مقاله‌ای دیدگاه ابن‌خلدون درباره حدود دخالت دولت در اقتصاد و مقایسه دیدگاه وی با آرای آدام اسمیت را بررسی کرده است. ناصر جهانیان (۱۳۸۰) نیز در مقاله‌ای، جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی را بررسی کرده است. محمدرضا مالک (۱۳۸۲)، وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در اقتصاد را مورد بررسی قرار داده است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا به بررسی ادله فقهی متعارض درباره نقش دولت در اقتصاد (بازار) بررسی شود. در نظام اقتصادی اسلام مسئله دخالت دولت در اقتصاد و بازار از جمله مواردی است که محل بحث و اختلاف نظر است. به‌منظور درک بهتر مبانی فقهی این موضوع لازم است دیدگاه‌های مختلف فقهی طرح و تحلیل شود. پرسش مقاله بدین شکل قابل طرح است که ادله فقهی متعارض در زمینه نقش دولت در اقتصاد (بازار) کدام است؟ یا دلایل و ادله مخالفان و موافقان دخالت دولت در بازار اقتصاد چیست؟ به‌منظور بررسی پرسش مورد نظر، ابتدا، ادله دیدگاه دخالت نکردن

دولت در اقتصاد بررسی شده است و در ادامه از ادله موافقان بحث شده است.

۲. ادله دیدگاه دخالت نکردن دولت در اقتصاد

طبق این نظر، حکومت اسلامی نباید در بازار سیستم نرخ گذاری بر روی کالاها و خدمات مختلف را برقرار کند؛ بلکه باید این اجازه را بدهد که مردم خود با مشاهده کالای مشابه و نیز خرید از آن دسته فروشندگانی که کالاهای خود را به قیمت نازل تری عرضه می کنند قیمت را در بازار تعدیل کنند (سماواتی، ۱۳۷۴، ۱۵۶). این قول می گوید بر امام و یا نایب او جایز نیست که در بازار بر کالاها اعم از طعام و غیر طعام قیمت گذاری کند، چه در حال گرانی باشد و چه در حال ارزانی، بدون هیچ خلاقی در این زمینه (خطی، ۱۳۸۰، ۱۲۲). ادله دیدگاه دخالت نکردن دولت در اقتصاد عبارت است از:

۲-۱. احادیث

یکی از ادله دیدگاه دخالت نکردن دولت در اقتصاد، احادیث است. در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که: «من قیمت تعیین نمی کنم که همانا قیمت گذار خدا است» (سجستانی، ۱۴۱۰، ۱۳۵). در روایت دیگری نقل شده است که: «به پیامبر عرض شد کاش برای ما نرخ کالاها را تعیین می فرمودید؛ زیرا نرخها در نوسان است و بالا و پایین می رود. حضرت فرمودند: من کسی نیستم که خدا را ملاقات کنم با بدعت و چیزی که حکمی از طرف خدا به من نرسیده است. بندگان خدا را به حال خود بگذارید تا

از دست همدیگر نان بخورند (روزی بخورند و افراد را نصیحت کنید که اجحاف نکنند) (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۶۸).

شیخ طوسی با تمسک به روایات مورد اشاره معتقد است که تسعیر جایز نیست ایشان در تهذیب الاحکام می فرمایند: «بر امام و نایب او در عدم جواز قیمت گذاری بر کالای بازاریان اعم از غذا و غیر غذا، در حال گرانی یا در حال ارزانی، بین فقیهان اختلافی نیست» (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۹۵). طوسی در جای دیگر بیان می کند: «امام و نایب او حق قیمت گذاری بر متاع و اجناس بازاریان را ندارد؛ طعام باشد یا غیر آن؛ در حال بالا بودن قیمت ها و گرانی باشد یا در فراوانی و کم قیمت بودن جنس باشد؛ و اختلافی در این مسئله نیست (وی استدلال کرده است به این روایت که از نبی اکرم (ص) روایت شده است: مردی خدمتشان رسید و عرض کرد: بر فروشندگان طعام نرخ معینی قرار دهید» (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۹۵). درباره این دیدگاه، «ادعای اجماع و تواتر روایات نیز شده است» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۵۱۵؛ ابن زهره، ۱۴۰۷، ۵۹۰؛ فاضل آبی، ۱۴۱۰، ۴۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ۵۴۱). مطابق این دیدگاه، «اجبار محترک بر فروش به یک قیمت معین جایز نیست و تعیین نرخ بر او جایز؛ بلکه با همان روزی که خداوند مقدر کرده است می فروشد و قول صحیح که نزد من قوت دارد، همین است؛ چراکه اجماع بر آن است و روایات در این باره تواتر دارند» (ابن ادریس حلی، ۲۱۲، ۱۴۱۰). احادیث مورد اشاره و ادعای اجماع و تواتر در خصوص آنها یکی از ادله مخالفان مداخله دولت در بازار اقتصاد است.

اگر قیمت‌گذاری دولتی به معنای پایین آوردن قیمت طبیعی کالا باشد، در حقیقت، ستم به تولیدکننده و آسیب‌رسانی به حرکت تولید است. شکی نیست که پایین آوردن تولید، موجب واپس‌ماندگی اقتصادی است و از این‌رو، دولت حق ندارد قیمت کالاها را پایین‌تر از قیمت طبیعی تعیین کند که با سختی تولید و وضع طبیعی بازار هماهنگ است. اگر بحران یا کمبود کالا پیش آمده باشد نیز وظیفه دارد با عوامل غیر طبیعی که قیمت‌ها را از حد طبیعی بالاتر می‌برند، رویارویی کند. بر این اساس، روشن می‌شود که چرا پیامبر(ص) هم با قیمت‌گذاری مخالفت و هم با احتکار ستیز کرده است. این موضع‌گیری، از سویی، از زیان و ظلم به تولیدکننده پیش‌گیری می‌کند که این ظلم، خود، به پایین آمدن سطح تولید می‌انجامد و از دیگر سو، عوامل افزایش بی‌ضابطه قیمت‌ها را از میان می‌برد. بدین ترتیب، فقیهانی که قیمت‌گذاری را به صورت مطلق غیر مجاز شمرده‌اند، به ظاهر این مفهوم را در نظر داشته‌اند.

۲-۲. قاعده تسلیط

یکی از مهم‌ترین ادله عدم جواز فقهی دخالت دولت در تنظیم بازار قاعده تسلیط است. قاعده تسلیط یکی از قواعد مسلم فقه است. این قاعده بیان می‌دارد هر مالکی به مایملک خود هر حقی دارد؛ زیرا تسلط بر آن دارد. «قاعده تسلیط از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین قاعده‌های فقه اسلام می‌باشد که به نوعی تثبیت‌کننده ارکان مالکیت بوده و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر، اهمیت و برجستگی خاصی دارد. به عبارت دیگر این قاعده دو

بعد اثباتی و سلبی دارد. جنبه اثباتی آن این است که سلطنت مالک مال خویش، حق اوست و حق مزبور مطلق است و شامل هر گونه تصرفی در مال می‌شود؛ مگر آنکه از سوی شارع منع صریحی وارد شده باشد. جنبه سلبی آن نیز در این است که تصرفات دیگران در اموال مالک بدون اذن یا رضایت او و یا منع و مزاحمت آن‌ها نسبت به تصرفات او ممنوع است؛ زیرا با سلطنت منافات دارد» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۳۶؛ نجفی، ۱۳۹۵، ج ۲۲، ۴۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۱۷). «الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى اموالِهِم» حدیثی است که در قالب مبنای فقهی قاعده تسلیط و مشهورترین روایت، مورد استناد علمای اسلامی و استادان حقوق قرار گرفته است. این روایت به استفاده فقها بسیار صریح و به وضوح مبین حکم مندرج در قاعده تسلیط است و مراتب تسلط و سلطه کامل مالک به اموالش را بیان می‌کند. اهمیت قاعده تسلیط به اندازه‌ای است که به عقیده یکی از فقها، «اگر فردی به دیگری اذن دهد که در ملک او نماز بخواند و سپس از اذن خود برگردد باید فوراً از ملک او خارج شود و اگر وقت به قدری ضیق است که در صورت خروج از ملک او نماز قضا می‌شود، باید در حین خروج، نماز خود را بخواند و رکوع و سجودش را با اشاره انجام دهد و باید تا حد امکان نزدیک‌ترین راه را برای خروج انتخاب کند» (محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ۹۴). در جایی دیگر نیز بیان کرده است هر شریکی می‌تواند هر وقت که خواست به شریک دیگر اذن در تصرف بدهد یا اذن خود را پس بگیرد. بنابراین «مطلق بودن حق مالکیت یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات آن است. به موجب این وصف، مالک می‌تواند هر نوع تصرف و اقداماتی از جمله اقدامات پیش‌گیرانه وضعی و حمایتی را نسبت به

دخالت دیگران در نحوه خرید و فروش مال وی می‌شود.

بر این اساس در نظام اقتصادی اسلام، دولت نقش مستقیم در تعیین قیمت‌ها ندارد. این موضوع از روایاتی استنباط می‌شود که از رسول اکرم (ص) نقل شده است. روایات رسیده در این زمینه هماهنگ با آیات قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه اصل اولیه در مبادلات، آزادی است و قیمت‌ها باید بر اساس تمایل و رضایت خاطر افراد مبادله‌کننده صورت بگیرد.

۲-۳. مغایرت با قاعده لزوم تجارت عن تراض و افزایش قیمت در بازار

مغایرت با قاعده «لزوم تجارت عن تراض» یکی دیگر از ادله مخالفان دخالت دولت در بازار اقتصاد است. «الزام صاحب کالا به فروش آن به قیمتی که مورد رضایت وی نیست مخالف با تجارت رضایت‌مندانه و آیه ۲۹ سوره نساء است؛ زیرا بیع با ثمن اجباری و الزامی که بایع بدان راضی نیست اکل مال به باطل محسوب می‌شود. در حقیقت قیمت‌گذاری را می‌توان نوعی اجحاف در ثمن معامله دانست؛ زیرا در حقیقت در این کار نوعی اضرار به مشتری نهفته است و در شریعت اسلام اضرار نفی شده است» (حسینی عاملی، ۱۳۹۱، ۱۰۹).

علاوه بر این، از دید مخالفان، دخالت دولت در بازار و اقتصاد موجب افزایش قیمت در بازار می‌شود. علامه حلی در کتاب «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» معتقد است که نرخ‌گذاری از سوی حاکم دارای

مایملک خود داشته باشد. بنای عقلی دلیل دیگر و حتی عمده دلیل قاعده تسلیط است و بر این اساس مالک مجاز می‌باشد که تصرفات مجاز در مایملک خود داشته باشد و هر گونه اقدامات حفاظتی و پیش-گیرانه را در جهت مشروع و حفاظت از امور ثلاثه خود به کار گیرد. علاوه بر این می‌توان گفت سلطنت مالک بر دارایی خود یک حکم عقلی است (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ۲۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۵۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۱۰۰۸؛ خویی، ۱۳۷۱، ۵۰۰). و دین اسلام نیز این قانون عقلی را تأیید و امضا کرده است» (محقق سبزواری، ۱۲۶۹، ۲۴۱). علاوه بر این «حق مالکیت از لوازم و مقتضیات حق آزادی و تعیین سرنوشت محسوب می‌شود؛ زیرا مالکیت، شخصی، سدی در برابر سلطه دولت و سایر شهروندان بر فرد است و فرد را قادر می‌سازد که در برابر استبداد و خودکامگی ایستاده و از حیثیت و آزادی خود با قاطعیت دفاع کند و به همین دلیل است که متفکران و فلاسفه بزرگ مالکیت خصوصی را از لوازم و استقرار فرد و رشد شخصیت او و جزء حقوق فطری و طبیعی انسان قلمداد می‌کنند. آن را به عنوان عامل ابتکار و تحرک فرد برای سلامتی جامعه لازم و ضروری می‌شمارند» (سیستانی، ۱۴۱۴، ۳۲۸). به بیان قانون مدنی هم افراد درباره اموال خود صاحب اختیار هستند و می‌توانند در آن هر گونه تصرف مشروعی داشته باشند. ماده ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی اصل تسلیط را بیان می‌کند که مطابق آن مردم بر اموال خود سلطنت دارند. سلطه در قاعده تسلیط از نوعی حق ناشی می‌شود و به معنی آن است که هر کسی به مال خود سلطه و حق هر گونه استفاده و انتفاع از آن‌ها را دارد. وجه ناظر این قاعده در این است که دخالت نکردن دولت در بازار و اقتصاد را می‌پذیرد و مانع

۳-۱. قاعده لاضرر و لاجرح

بر مبنای قاعده لاضرر که ریشه در حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» دارد در حکومت اسلامی افراد مجاز نیستند که زیان عمدی به اشخاص دیگر وارد کنند؛ لذا از برقراری محدودیت در امر معاملات و ایجاد انحصارگری در بازار که به افراد جامعه ضرر وارد می‌کند باید پیش‌گیری شود. جالب اینکه یکی از معانی کلمه ضرار ایجاد محدودیت و عسر و حرج است (بجنوردی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۷۸). با استفاده از این قاعده، حکومت اسلامی می‌تواند مبادرت به وضع مقرراتی در کشور نماید که نه تنها روابط تجار را با یکدیگر تنظیم کند؛ بلکه متخلفان را به عقوبت‌های مناسب برساند (سماواتی، ۱۳۹۰، ۱۵۸).

در حکم ثانویه، عسرو حرج و اضطراب مبنای مهمی است. به این صورت که در حکم اولیه احتکار (ممنوعیت اقلام شش‌گانه)، تنها حرمت نگه‌داری موارد منصوص است؛ چون حکم حرمت بدون در نظر گرفتن وصف عسرو حرج و اضطراب بر احتکار بار شده است. اما حکم ثانویه که بر اساس آن دخالت دولت در بازار جایز است، این است که چون بر اثر احتکار کالاهای ضروری و مورد نیاز، مردم در عسرو حرج و سختی قرار می‌گیرند، ولی امر مسلمین می‌تواند به اقتضای مصلحت عمومی (حفظ نظام، عدم حرج و مرج، نفی عسرو حرج و ...)، حکم احتکار را تعمیم دهد و از احتکار هر چیزی که مورد نیاز جامعه است پیش‌گیری کند.

با التفات به قاعده لاجرح و حرمت اضرار به غیر مندرج در مفهوم قاعده لاضرر، محقق داماد شرط

مفسده است؛ زیرا واردکننده با شنیدن نرخ‌گذاری از سوی حکومت، اقدام به واردات نمی‌کند و کالای خود را محبوس ساخته و زیان آن دامن‌گیر عرضه‌کننده و مصرف‌کننده می‌شود و در حقیقت حکومت با این عمل خود مانع از واردات به بازار شده است» (علامه-حلی، ۱۴۱۲، ۱۰۰۷). از این منظر، «قیمت‌گذاری در نهایت موجب افزایش قیمت و متضرر شدن جامعه می‌گردد؛ زیرا کسانی که کالاها را به بازارها می‌آورند، اگر دریابند که در بازاری قیمت‌گذاری می‌شود، به دلیل ناپسند داشتن قیمت تحمیلی کالاهایشان را به آن بازار نمی‌آورند و دارندگان کالاها نیز از فروش آن‌ها خودداری می‌کنند و آن‌ها را پنهان می‌دارند» (باقری و دیگران، ۱۳۸۷، ۷۸). بنابراین عرضه محدود می‌شود، تقاضا فزونی می‌یابد و مصرف‌کنندگان حاضر می‌شوند برای دستیابی به کالاها بهای بیشتری بپردازند؛ در نتیجه قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند.

۳. ادله نظریه قائل به مداخله دولت در اقتصاد

در ادوار اولیه خلافت نظارت بر بازار اهمیت ویژه‌ای داشت. عمر بن خطاب در حالی که تازیانه بر دوش داشت در بازارها می‌گشت و به کار بازاریان رسیدگی می‌کرد (طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ۱۹۱). امام علی در زمان حکومت خود به بازارها سرکشی و بازاریان را ارشاد می‌کرد و آنان را از تخلف بر حذر می‌داشت (دیار بکری، ۱۹۸۲). ادله نظریه قائل به مداخله دولت در اقتصاد عبارت‌اند از:

حرمت احتکار را از نظر عقلی و شرعی، اختلال در نظام دانسته است: «پس از این جهت اختصاص به آنچه در روایات آمده است، نداشته و باید تمام مواردی را که احتکار چنین اثری می‌آفریند، شامل شود. زیرا روایات نیز اشاره به همان حکم عقل است» (محقق داماد، ۱۳۶۲، ۵۵-۵۶). نیز مناط در حرمت احتکار، جمع غله و رها کردن مردم بدون طعام است (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳، ۸۲۲-۸۱۵). نتیجه آنکه در سایر نیازمندی‌های عمومی جز آذوقه، مانند دارو و مواد سوختی، اگر احتکار مستلزم ضرر و سختی بر مسلمانان شود، حرام است. پس باید الغای خصوصیت شود و به تمام مواردی که برای حفظ نفوس لازم است، تسری داده شود (محقق داماد، ۱۳۶۲، ۶۰-۵۷).

معیار حرمت یا کراهت احتکار، احتیاج مردم به کالا و در تنگنا واقع شدن آن‌ها به واسطه فقدان کالا است. چنان‌که در دو حدیث صحیحی حلبی در این باره به اهتمام شارع به فراخی در معیشت و رها نشدن مردم بدون آذوقه حیاتی اشاره شده است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۴۸۰-۴۸۴؛ کلینی، ۱۴۳۰، ج ۵، ۶۷۷). شیخ حر نیز معیار تحقق احتکار را در تنگنا و سختی واقع شدن مردم و تمایل نداشتن دیگران به فروش آن کالا دانسته است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۳۸۴۸-۳۸۴۵). صاحب جواهر هم مدار حکم احتکار را مبتنی بر احتیاج مردم دانسته است و گفته است: «در صورت حصول اضطرار، احتکار هر چیز از خوراک و پوشاک و آشامیدنی و غیره در هر صورت حرام است و اگر در ایام قحطی، مردم به طعام نوظهوری معتاد شوند، بنابر همین علت حکم احتکار در آن جاری می‌شود» (نجفی، ۱۳۹۵، ج ۲۲، ۴۸۱).

بنابراین اگر موارد منصوص در روایت به دلیل اینکه جزء کالاهای مورد نیاز و ضروری زندگی بشر هستند و در واقع قوام زندگی انسان به وجود و سهل الوصول بودن آن‌ها بستگی دارد، مشمول حکم حرمت احتکار شده باشند، حاکم اسلامی می‌تواند از باب حکم ثانویه در بازار دخالت کند، حکم حکومتی صادر کند و تحریم و تمام آثار احتکار را به همه کالاهایی که متناسب با سبک زندگی بشر جزء ضروریات حیات بشر است، نسبت دهد. مایحتاج ضروری زندگی، کالاها و اجناسی هستند که نیازهای اولیه مصرف‌کنندگان را تأمین کنند و در صورت عرضه نشدن در بازار، مردم در عسروخرج و مضیقه قرار می‌گیرند. بنابراین ملاک و معیار ضروری بودنشان، تأمین نیازهای اولیه است که مصادیق آن در هر زمان و مکانی بر اساس تغییر سبک مردم متفاوت است.

در حکم اولیه احتکار، صرف‌نظر از وصف عسروخرج و اضطرار، تنها حبس موارد منصوص حرام است؛ اما در حکم ثانویه دخالت دولت در بازار جایز است و چون احتکار باعث افزایش قیمت کالا می‌شود و در نتیجه مردم در عسروخرج و سختی قرار می‌گیرند، حاکم اسلامی می‌تواند برای کنترل بازار مایحتاج ضروری زندگی بشر و ممانعت از ازدیاد مضاعف قیمت از احتکار هر چیزی که مورد نیاز جامعه است و حبس آن سبب افزایش قیمت می‌شود پیش‌گیری کند و حکم احتکار را تعمیم دهد.

احتکار موجب می‌شود که تقاضا نسبت به عرضه کالا افزایش یابد و در نتیجه افزایش قیمت‌ها را سبب می‌شود و چون مشتری با توجه به نیاز ضروری به کالا در حالت اضطرار قرار می‌گیرد، فروشنده نیز از این موقعیت سوءاستفاده و قیمتی بالاتر از قیمت

واقعی اجناس اعلام می‌کند. به همین دلیل، فقها برای پیش‌گیری از این سوءاستفاده به قاعده انصاف استناد کرده‌اند و بیان داشته‌اند که در صورت رعایت نشدن انصاف در تعیین قیمت، حاکم اسلامی می‌تواند اقدام به تعدیل آن یا تعیین قیمت‌المثل آن تعیین کند. برای مثال، خودروهایی که با هدف سودجویی و کسب منافع بیشتر توسط واسطه‌ها و دلالتان نگهداری می‌شوند در حکم احتکار هستند و باید به بازار عرضه و با قیمت‌های مصوب تعیین‌شده به فروش برسند.

بنابراین اگر ملاک حرمت احتکار موارد منصوص در روایت، کنترل بازار و پیش‌گیری از افزایش قیمت آن‌ها باشد باز هم حاکم اسلامی می‌تواند از باب حکم ثانویه و امکان دخالت دولت در بازار، حکم حکومتی جعل کند و موارد احتکار را تعمیم دهد و این ملاک را به احتکار سایر کالاها غیر از آن شش قلم سرایت دهد.

علاوه بر موارد اشاره‌شده در بالا، موارد دیگری نیز می‌تواند افزوده شود؛ چون این قضایا از باب قضایای خارجیه هستند و پیشوایان معصوم (ع) در مقام بیان واقعیت خارجی بوده‌اند؛ نه اینکه صدق احتکار را در تمام زمان و مکان‌ها منحصر به چند چیز دانسته باشند (محقق داماد، ۱۳۶۲، ۶۰-۵۷).

همچنین اینکه در لسان روایات هرچند به آذوقه اشاره شده است؛ ولی آذوقه مورد مخصوص و بیان تعلیل نیست؛ بلکه یک امر ارتکازی و عقلی است؛ پس باید القای خصوصیت شود و به تمام مواردی که برای حفظ نفوس لازم است تسری داده شود.

نکته دیگر آنکه «زمان و مکان هرچند در خود احکام شرعی ثابت بی‌تأثیر است؛ ولی در تطبیق آن‌ها بر

مصادیق‌شان دارای تأثیر است» (ابوالحسنی، ۱۳۸۶، ۳۸). اگر قول غیر مشهور را که بر اساس نیازهای متناسب هر عصری است، در ارتباط با موضوعات احتکار بپذیریم که ادله نیز بر آن دلالت دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۲۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۴۰، ج ۱۱، ۱۲)، دیگر موضوعیت انحصار در روایات به‌عنوان نمونه‌های غالب عصر شارع مرتفع می‌شود و بر اساس شرایط زمان و مکان به هر نوع کالایی می‌تواند، تعمیم یابد (منتظری، ۱۳۶۷: ۷۶-۷۵). احتکار در مفهوم اعم آن امروزه تنها شامل مواد غذایی نیست؛ بلکه هر نوع محصول کشاورزی، معدنی و صنعتی را در بر می‌گیرد. حتی حقایق و دست‌یافته‌های نوین علمی که تأثیرات عظیم بر تحول و تنویر افکار عمومی دارد، چنانچه از دسترس و شناخت مردم پنهان نگاه داشته شود خود می‌تواند نوعی احتکار علمی تلقی شود (محقق داماد، ۱۳۶۲، ۱۰). همچنان‌که عنوان کالا به‌جای قید کالای مورد احتیاج ضروری عامه مردم، در ماده ۶۰ قانون دلالت بر تعمیم احتکار از دیدگاه قانون‌گذار دارد. با توجه به این امور حدس زده می‌شود که احتکار ممنوعه شرعی در جنس‌های ویژه‌ای منحصر نیست و به سایر نیازمندی‌های عمومی جز آذوقه، مانند دارو و مواد سوختی و همچنین نتایج تحقیقات و دانش فنی و داده‌ها و اطلاعات و نرم‌افزارها که یک ضرورت اجتماعی تمدن معاصر و در زندگی مردم نقش‌آفرین است، قابل تعمیم باشد.

۳-۲. عدالت اقتصادی

از منظر اسلام، عمران و آبادانی اقتصادی مبتنی بر عدالت است و موجب پایداری نظام اجتماعی و سیاسی است. با عدالت زندگی مردم قوام می‌یابد و موجب پیروی از سنت و روش الهی و استحکام و پایداری دولت‌هاست. با حاکمیت عدالت زندگی مردم سامان می‌یابد و برکات فزاینده را به دنبال دارد (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ۲۰۵). در این صورت افراد درآمدهای کافی برای زندگی آبرومندانه خواهند داشت و بی‌نیاز و شادکام می‌شوند. چنانچه در روایتی از امام موسی کاظم عدالت شیرین‌تر از عسل دانسته شده است (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، ۵۴۲). بدین ترتیب در نظر اسلام عدالت معیار بی‌بدیل بنیان‌ها و نهادهای اجتماعی است و هر جامعه‌ای برای پایداری و شکوفایی باید بر اساس عدالت شکل بگیرد. اگر کارایی به معنای مؤثرترین استفاده از منابع تولیدی معین نیروی کار مواد اولیه ماشین‌آلات و غیره دانسته شود آنگاه می‌توان نقطه افتراق میان دیدگاه‌ها را در تبیین واژه مؤثرترین دانست؛ بر اساس اینکه کدام نوع استفاده از منابع ما را به بهترین نحو به هدفمان می‌رساند مؤثرترین استفاده نیز معنا می‌شود. در این صورت هدف و چگونگی دستیابی به آن در معنای کارایی بیشترین نقش را دارد. اما شرط رسیدن به هدف نهایی بر پایه قسط و عدالت در جامعه است (حدید، ۲۵). بر این اساس گفته می‌شود عدالت بستر همه فضایل است. با برپایی عدالت منابع و مواهب میان همه مردم به گونه‌ای توزیع می‌شود که امکان حرکت به سوی هدف فراهم شود (سیدی‌نیا، ۱۳۸۷).

«در نگاه توحیدی گرچه آسمان و زمین و نظام تکوین بر عدل استوار است، و لکن عدل به معنای

تکوینی آن محدود نمی‌شود و معنای اعتباری عدل که اشتراک معنوی با معنای تکوینی آن دارد، در حوزه حیات انسانی قابل تحقق است و مسئولیت تحقق آن نیز برعهده آدمیان است» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۱۹۶). زیرا همگان در قلمرو تشریع به عدل و قسط فرمان داده شده‌اند: «ای آدمیان برپا دارندگان عدل و قسط باشید». پیامبران نیز برای اقامه قسط و عدل آمده‌اند: «به‌راستی پیامبران خویش را با نشانه‌ای روشن و همراه با کتاب و میزان فرستادیم تا مردم عدل را برپا دارند». «عدالت اسلامی در این دیدگاه با نظر به فطرت الهی انسان و رعایت حقوق مربوط به آن تأمین می‌شود و به همین دلیل شناخت حق و مصادیق آن بر شناخت عدالت مصادیق آن تقدم دارد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۲۰۸-۲۱۰). امیرالمومنان علی (ع) پس از به حکومت رسیدن، سیاست‌های قاطع و سرسختانه در بیت‌المال و امور مالی و درآمدی دولت در پیش گرفت. توزیع ثروت در جامعه اسلامی با زمام‌داری ایشان دوباره به سنت و روش پیامبر اکرم (ص) بازگشت.

امیرالمؤمنین در توجیه پذیرش خلافت، این نکته را مطرح کرده است: «اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر سیری شکم ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، من حکومت را نمی‌پذیرفتم». در مورد دیگری فرموده است: «به خدا سوگند این کفش فرسوده از حکومت بر شما برای من ارزشمندتر است؛ مگر آنکه با آن، حق را برپا سازم یا از باطلی جلوگیری کنم». بنابراین، روشن می‌شود که حضرت حکومت را وسیله‌ای برای پیش‌گیری از ظلم و برپایی عدالت اقتصادی و اجتماعی در همه ارکان اجتماع و به‌ویژه بازار به رسمیت

می‌یابند. بدین معنا که تولید و رشد آن باید در راستای تهیه مواد حیاتی لازم برای جامعه باشد.

۳-۳. پیش‌گیری از اختلال نظام و برتری منافع عمومی بر منافع خصوصی

نادیده انگاشتن اموری که با نظم عمومی مرتبط است موجب اختلال نظام می‌شود. از سوی دیگر، اگر عموم مردم و تک‌تک افراد متکفل آن شوند نیز موجب اختلال است. مسائل مربوط به بازار و نظارت بر مقررات حاکم بر آن و رسیدگی به تظلمات و دعاوی و حل‌وفصل آن‌ها به تشکیلات اجتماعی نیاز دارد و تواناترین تشکیلات برای این منظور، دولت است. بنابراین، برای پیش‌گیری از اختلال نظام اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی، دولت باید تا آنجا که این عارضه را به‌دنبال دارد، مداخله کند(امامی، ۱۳۸۵، ۱۸۲).

در بسیاری از موارد، تخلفات برهم زننده نظم بازار مانند احتکار، گران‌فروشی، تقلب، ارتشا و امثال این‌ها موجب ظلم به دیگران است و وظیفه حکومت، پیش‌گیری از ظلم و حمایت از مظلوم است. همچنان که پیامبراکرم هنگامی که عمر بن حزم را به یمن گسیل داشت، به او چنین توصیه کرد: «در مقابل ظلم مقاومت نما؛ زیرا خداوند ظلم را بد دانسته؛ از آن نهی کرده است»(ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ۱۱۴).

یکی دیگر از معیارهای مقررات تنظیم بازار این قاعده است: «منافع عمومی بر منافع خصوصی ارجحیت دارد». این بدان معناست که اگر زمانی این نتیجه حاصل شود که برای دستیابی به یک منفعت جمعی

شناخته است. در این میان نظریه «توازن اجتماعی» و «کفالت همگانی شهید صدر(ره) شکل ملموس‌تری از عدالت اجتماعی را ارائه می‌دهد. تعادل و توازن اجتماعی به این معناست که مال تا اندازه‌ای میان افراد جامعه موجود و در گردش باشد که هر فرد بتواند در سطح عمومی گذران زندگی کند(صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ۳۹۹). فراگیر کردن بی‌نیازی افراد، هدفی است که شارع از توازن اجتماعی بیان داشته است. بی‌نیازی نیز به معنای این است که فرد بتواند هزینه خود و خانواده‌اش را تا حدی تأمین کند که همانند دیگر مردم شود و معیشت او هم‌سان با سطح متعارف شود؛ به گونه‌ای که با تنگنا و سختی همراه نباشد(صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ۴۰۲-۴۰۱). این اصل کلی در قالب یک حق اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد و در تمام روابط اقتصادی جریان خواهد داشت. بر این اساس دولت موظف است که تولید را به سمت توزیع عادلانه، هدایت و کنترل کند. هرچند این به معنای رشد نکردن تولید، کاهش بهره‌وری و یا برخوردار نبودن از نعمت‌ها و تولید ثروت نیست. رشد تولید و انباشت ثروت در اسلام به‌ذاته هدف نیست و به هر قیمتی توصیه نمی‌شود؛ بلکه رشد تولید وسیله و طریق ایجاد رفاه و آسایش و تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی در زندگی مردم است.

رقابت در اقتصاد اسلامی همان‌گونه که در نظام لیبرال سرمایه‌داری یک اصل است؛ نخواهد بود و اصول دیگر نظیر کفالت همگانی و توازن اجتماعی از جمله مهم‌ترین وظایف دولت در اقتصاد است. نکته حائز اهمیت آن است که در نتیجه هدف قرار گرفتن عدالت اجتماعی، قواعد توزیع بر قواعد تولید تقدم

مرحوم نجفی می‌فرماید: «تعیین قیمت جایز نیست؛ اما در صورت اجحاف و قیمت بالا سلطان و حاکم می‌تواند طبق مصلحت تعیین قیمت کنند» (نجفی، ۱۳۹۵، ج ۲۲، ۴۸۶-۴۸۵).

شهید ثانی معتقد است: «در زمان ارزانی و فراوانی و عدم نیاز، نرخ‌گذاری به‌طور یقین جایز نیست. در حالت اجحاف و زیاده‌طلبی امر به آن می‌کنند؛ اما مع‌ذلک برای او نرخ می‌نمی‌شود؛ بلکه محترک را به تخفیف نرخ امر می‌کنند و گرچه این عمل خود به‌معنای تعیین نرخ است جز اینکه در نرخ معین منحصر نمی‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۹۹).

شهید ثانی برای اثبات نظر خود به قاعده نفی ضرر و به انتفای حکمت اجبار محترک استدلال کرده است؛ زیرا به محترک اجازه می‌دهد نرخ را مطالبه کند که خارج از قدرت خرید اکثر مردم است و برای مردم ایجاد ضرر کند. حال آنکه غرض شارع از اجبار محترک دفع ضرر است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۰۹؛ نجفی، ۱۳۹۵، ۴۸۶) مرحوم نراقی نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر معتقد به این قول است (نراقی، ۱۴۱۸، ۳۳۰).

امام خمینی معتقد است که وظایف دولت اسلامی شامل موارد زیر است: «۱. اجرای نظام اقتصادی اسلام و حرکت دادن جامعه به سمت اهداف نظام؛ ۲. نظارت بر فعالیت‌های بخش خصوصی برای پیش‌گیری از تخلفات؛ ۳. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جهت هدایت فعالیت‌های بخش-خصوصی؛ ۴. انجام فعالیت‌هایی که بخش خصوصی - نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به آن‌ها بپردازد؛ ۵. انجام فعالیت‌هایی که بخش خصوصی برای تحقق آن‌ها

باید ناگزیر از توجه به ترجیحات فردی شد. طبق این قاعده، می‌توان منافع عمومی را در اولویت قرارداد. نکته مهمی که در این مسئله قابل توجه است آن است که اصل برتری منافع عمومی بر منافع فردی تنها هنگامی کاربرد دارد که به هیچ صورتی امکان دست‌یابی به هر دو منفعت وجود نداشته باشد. این تأکید به این دلیل مهم است که دانسته شود اصل مذکور به معنای کم‌اهمیت بودن منافع فرد در اقتصاد اسلامی نیست؛ بلکه حاکی از اهمیت فراوان منافع عمومی است.

۴. نظریه قائل به مداخله نسبی و محدود دولت

شاید مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل اقتصادی در اسلام این اصل باشد که انسان‌ها درباره نحوه رفتار با دارایی‌های خود به‌طور کامل مختار و آزاد هستند. آن‌ها می‌توانند به هر نحوی که می‌خواهند با اموالشان رفتار کنند. در این باره آن‌ها هیچ محدودیتی به‌جز دستورات الهی ندارند. در سیره معصومان نیز هرگز مردم از کسب سود حلال و رقابت باهم در تحصیل سود مادی بیشتر منع نشده‌اند (رشاد، ۱۳۸۵، ۵۱۲-۵۲۸).

یکی از مشخصات بازارهای اصلی کشورهای اسلامی مداخله نکردن دولت در صدور، ورود و نرخ‌گذاری کالاها در شرایط عادی است (سجادی، ۱۳۶۱، ۱۳۶-۱۲۷). از دیدگاه اسلام تنها فردی که برای بهره‌گیری از مالی صلاحیت دارد، مالک آن مال است و این آزادی اقتصادی تا آنجا اهمیت دارد که دولت اسلامی به‌جز در موارد بسیار مهم، حق محدود کردن آن را ندارد.

توانا است؛ ولی اجرای آن به وسیله بخش خصوصی مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ۳۱۳). بررسی موارد مذکور بیانگر این امر است که «نظارت بر فعالیت‌های بخش خصوصی برای پیش‌گیری از تخلفات» و «برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جهت هدایت فعالیت‌های بخش خصوصی» با بحث دخالت دولت در بازار ارتباط مستقیم و تنگانی دارد و دولت حق دخالت در ابزار را دارد. یکی از مبانی دخالت دولت در بازار پیش‌گیری از احتکار است. احتکار سبب می‌شود عده‌ای به ناحق صاحب ثروتی شوند و عده‌ای ضرری را به ناحق متحمل شوند. احتکار یکی از راه‌های تجاوز به اموال دیگران و تصاحب حاصل کسب و کار مشروع افراد است که این عمل باعث به دست آوردن سودی بلاجهت و غیرعادلانه می‌شود. ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی و اجرای عدالت ایجاب می‌کند به هیچ کس اجازه داده نشود تا با استفاده از راه‌های نامشروع اقتصادی سودهای کلان به دست آورد. بر این اساس که این عمل خلاف عدالت اجتماعی است: روحیه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تعاون و همکاری را بی‌مفهوم می‌کند، اجتماع را به دو قطب غنی و فقیر، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌کند، طمع‌کاری و خودخواهی را گسترش می‌دهد، حقوق دیگران را پایمال می‌کند، آثار ناخوشایندی در جامعه به جای می‌گذارد که موجب اخلال در نظم اجتماعی و ایجاد مشکلات اقتصادی می‌شود.

حکومت باید در جاهایی که لازم است در امور اقتصادی مردم دخالت کند (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴۸۸). حکومت در مواردی که ثبات و بسترسازی برای پیشرفت اقتصادی ایجاد کند و جامعه را به رفاه

معیشتی نسبی برساند واجب است (مالک، ۱۳۸۲، ۵۰). در روایت با این تعبیر آمده است که «... و تقوم أسواقکم ... [با بودن زمامدار] بازارهای شما ثبات می‌یابد» (باباپور، ۱۳۸۰، ۳۱). این ثبات و قوام که در روایت آمده است در موارد مختلفی قابل تطبیق است؛ از جمله در مواردی که احقاق حق در میان باشد. این احقاق و استیفای حق می‌تواند حق عمومی یک جامعه یا حق شخصی افراد باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ۳۵۹). در این زمینه تلاش برای مبارزه با فساد اقتصادی و رانت و ویژه‌خواری از واجبات مهم است که برعهده حکومت است. احتکار، کم‌فروشی و گران‌فروشی از مصادیق خشونت اقتصادی در یک جامعه است که دولت اسلامی در مقابله با آن مسئولیت دارد. احتکار به شدت به بدنه اقتصاد جامعه اسلامی ضربه می‌زند و همچنین دولت اسلامی را با مخاطره، بحران، فشار و سوءتدبیر مواجه می‌کند. دخالت حکومت در پیش‌گیری از احتکار عقلاً بر حکومت واجب است؛ هرچند روایات و سیره معصومان (ع) نیز مؤید آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ۴۲۶؛ بیهقی، ۱۴۱۹، ج ۹، ۳۵۴). امیرالمومنان علی (ع) آن قدر به شیوه معاملات توجه داشت که وقتی دید میثم تمار صحابی و یار عزیزش خرماهای سبدش را به دو قسم خوب و بد جدا کرده است و می‌فروشد با خشم آن‌ها را به هم می‌ریزد و دستور می‌دهد خرماها را مخلوط و با یک قیمت متعادل منصفانه بفروشد (قاسمی، ۱۳۹۳، ۴۷). حضرت به بازارهای مختلف و کسب و کارهای گوناگون سرکشی می‌کرد و آنان را مورد خطاب قرار می‌داد و به رعایت شرع و انصاف بردباری و عدالت سفارش می‌کرد و از نزدیک شدن به ربا، کم‌فروشی، بخل، دروغ و ظلم بر حذر می‌داشت و در صورت تخلف کاسب خطاکار را

مجازات می‌کرد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ۳۸۳). در شرایطی که اوضاع اقتصادی حالت عادی و طبیعی دارد و تنش‌های خاصی بر آن عارض نشده است دخالت دولت توجیه منطقی ندارد. در چنین وضعیتی همه افراد جامعه بر اساس انگیزه فردی، فعالیت‌های اقتصادی خود را در چارچوب برنامه اقتصادی که از جانب دولت تعیین شده است، انجام می‌دهند و سیاست اقتصادی دولت هم باید بر این اساس تنظیم شود که انگیزه‌های فردی را در مسیر تحقق اهداف مشخص شده هدایت کند. از این رو آزادی اقتصادی باید محدود و در چارچوب مشخص اعمال شود تا اینکه در درازمدت زمینه استمرار رقابت و آزادی واقعی اقتصادی فراهم شود. بنابراین قوانین تنظیم بازار باید بر مبنای رعایت حق آزادی اقتصادی افراد در جامعه باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پاسخ به این پرسش بررسی شد که ادله فقهی متعارض درباره نقش دولت در اقتصاد کدام است؟ نتایج نشان داد در فقه در موضوع دخالت دولت در اقتصاد و بازار دیدگاه واحدی وجود ندارد. برخی با استناد به قواعدی چون قاعده تسلیط و قاعده ید، معتقد به دخالت نکردن دولت در اقتصاد و تنظیم بازار هستند. بر اساس قواعد مورد اشاره مالک کالا حق دارد در اموال خود تصرفات مالکانه داشته باشد و دولت حق هیچ اقدامی در زمینه اجبار به فروش و تعیین قیمت و ارزش اموال افراد ندارد. در سوی دیگر، برخی موافق دخالت دولت در اقتصاد و تنظیم بازار هستند. ممنوعیت احتکار، مقابله با تدلیس و

فریب‌کاری، منع تبانی برای ایجاد بازار سیاه، قاعده لاضرر، قاعده نفی عسرو حرج و قاعده ید مبنای دخالت دولت در اقتصاد و تنظیم بازار است. از این دیدگاه مواردی چون پدیده احتکار، یکی از مصادیق بارز تجاوز به حقوق اجتماعی است که پیامدهای زیان‌بار و آثار مخرب به همراه دارد و نظام حکومتی نباید در برابر آن بی‌تفاوت باشد. بنابراین حاکم اسلامی باید در دو عرصه اقتصادی و حقوقی در برابر محترک وارد عمل شود؛ اما امروزه تشخیص مصداق این قاعده نیازمند اطلاعات دقیقی درباره هزینه‌های تولیدکننده است که به راحتی میسر نیست. درباره میزان دخالت دولت اسلامی در اقتصاد می‌توان مدعی شد که دولت اسلامی در حوزه مدیریت و تصدیگری یک دولت حداقلی است. در نظام اقتصادی اسلامی، اصل اولی دخالت نکردن دولت در اقتصاد است. اما این اصل نخستین به دلایل گوناگون فقهی و اقتصادی با دخالت دولت از یک سطح حداقل تا به سطح‌های بالاتر شکسته خواهد شد. اصل بر دخالت حداقلی دولت در بازار است؛ اما ضرورت تحقق مصلحت مردم و نظام به صورت فلسفه مقررات اسلامی و نیز هدف از تأسیس دولت اسلامی حداقل انجام امور حسبه و تولید کالای عمومی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این مبنا با توجه به وضعیت گوناگون تاریخی و اجتماعی از سیاست‌گذاری تا تصدی‌گری اقتصادی را نیز برای دولت اسلامی مجاز می‌شمارد. در عمل سیاست‌های کنترل انحصارگر از طریق قیمت‌گذاری و سیاست قیمت‌گذاری به منظور کنترل تورم و اهداف توزیعی توفیق چندانی نداشته است و در بلندمدت موجب انحراف در تخصیص بهینه عوامل تولید، نبود تعادل در بازار، نهادینه شدن تورم، تشدید نابرابری در توزیع

درآمد و غیره نیز شده است. در این میان دیدگاه معتقد به دخالت محدود دولت در اقتصاد و بازار اولویت دارد.

منابع

فارسی

- خمینی، سید روح‌اله، صحیفه امام، جلد ششم، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

- خمینی، سید روح‌اله، صحیفه نور، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران، نشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

- رشاد، علی‌اکبر، «رابطه فرهنگ و اقتصاد»، گزارش همایش ملی مهندسی فرهنگی، ۱۳۸۵.

- سجادی، صادق، نقش اجتماعی و فرهنگی بازار، چاپ اول، تهران، نشر دایرةالمعارف بزرگ اسلام، ۱۳۶۱.

- سماواتی، حشمت‌اله، مقدمه‌ای بر حقوق رقابت تجاری و نقش آن در سیاست‌گذاری و تنظیم بازار، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۹۰.

- سماواتی، حشمت‌اله، مقدمه‌ای بر حقوق رقابت تجاری و نقش آن در سیاست‌گذاری و تنظیم بازار، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴.

- سیدی‌نیا، علی‌اکبر، «کرامت انسانی و اقتصاد»، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره بیست‌ونهم، ۱۳۸۷.

- صدر، شهید محمدباقر، اقتصادنا، جلد اول، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳.

- فراهانی‌فرد، سعید، مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

- ابوالحسینی، علی‌اکبر، «گونه‌های مختلف تغییر حکم»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق، شماره هفتم، ۱۳۸۶.

- اخوان، حمید، «ابن‌خلدون و حدود دخالت دولت در اقتصاد در مقایسه با آرای آدام اسمیت»، مجله برنامه‌ریزی و بودجه، شماره‌های چهل‌وششم و چهل‌وهفتم، ۱۳۷۸.

- امامی، محمد، «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره‌های بیست‌ویکم و بیست‌ودوم، ۱۳۸۵.

- باباپور، محمد مهدی، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه، چاپ اول، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۰.

- باقری، محمود؛ رشوند بوکانی، مهدی، «حقوق رقابت و دفاع از تمامیت بازار در فقه امامیه»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شمارظ بیست‌وششم، ۱۳۸۷.

- جهانیان، ناصر، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره اول، ۱۳۸۰.

- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، چاپ ششم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵.

- خطی، حامد، «احکام کم‌فروشی، غش و احتکار(در فقه امامیه)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم درر الکلم، جلد سوم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۶۶.

- بجنوردی، سیدحسن، قواعدالفقیهه، جلد اول، قم، افسر، ۱۴۱۲.

- بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری (بشراف مکتب البحوث والدراسات)، جلد نهم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الوسائل، جلد یازدهم، هند، دائره المعارف نظامی کائنه، ۱۳۴۰.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد هفدهم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴.

- حسینی عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۱.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، منتهی- المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲.

- خمینی، سید روح اله، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳.

- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد سوم، قم، ناشر مکتبه الدواری علمیه، ۱۳۷۱.

- دیاربکری، حسن بن محمد بن الحسین، تاریخ- الخمیس فی احوال انفس نفیس، قاهره، المطبعه- الوهبیه، ۱۹۸۲.

- قاسمی، وحید، جمهوری علوی (پژوهشی در سیره حکومت داری امیرالمومنان علیه السلام)، چاپ اول، تهران، ناشر آرام دل، ۱۳۹۳.

- گنابادی، محمد پروین، ترجمه مقدمه ابن خلدون، جلد اول، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

- مالک، محمدرضا، «وظایف و مسئولیت های دولت اسلامی در اقتصاد»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره دوازدهم، ۱۳۸۲.

- محقق داماد، سید مصطفی، تحلیل و بررسی احتکار از نظر گاه فقه اسلام، چاپ دوم، قم، نشر اندیشه های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۱.

- منتظری، حسینعلی، احتکار و قیمت گذاری، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.

عربی

- ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، جلد دوم، قم، چاپ و نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.

- ابن زهره، حمزه بن علی، غنیه النزوع، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۰۷.

- ابن هشام، محمد بن اسحاق، سیره النبی، جلد چهارم، مصر، مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳.

- سجستاني، حافظ ابي داود سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، قم، انتشارات دارالفكر، قم، ١٤١٠.
- سيستاني، علي، قاعدة لاضرر و لاضرار، بيروت، ١٤١٤.
- شهيد ثاني، زين الدين بن نورالدين علي بن احمد، الروضة البهيّة في شرح لمعة الدمشقية، جلد سوم، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، ١٤١٣.
- شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره فقيه، جلد سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعة مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣.
- شيخ طوسي، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الاماميه، جلد هشتم و سوم، تهران، چاپ محمدباقر مهبودي، ١٣٥١.
- صدر، سيد محمدباقر، اقتصادنا، الطبع الثالثه، بيروت، دارالفكر، ١٣٨٩.
- طباطبائي، سيد علي، رياض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٤.
- طباطبائي، محمدحسين، تفسير الميزان، جلد هفتم، قم، جامعة مدرسين، ١٤١٧.
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، جلد چهارم، طهران، مكتبة الاسدي، ١٨٧٩.
- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب احكام في شرح مقنعه، جلد دوم، مكتبة الصدوق، ١٤٠١.
- علامه حلي، ابي منصور حسن بن يوسف بن مطهر، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٤.
- علامه حلي، ابي منصور حسن بن يوسف بن مطهر، نهايہ الاحكام، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٠.
- فاضل آبي، زين الدين ابي علي، كشف الرموز، قم، جامعة مدرسين، ١٤١٠.
- كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، جلد اول و پنجم، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٣٠.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، جلد سي وسوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣.
- محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرايع الاسلام، جلد دوازدهم، قم، نشر استقلال، ١٤٠٩.
- محقق سبزواري، محمدباقر بن محمد، كفاية الاحكام، قم، چاپ افست، ١٢٦٩.
- مصطفىوي، محمد كاظم، القواعد مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکا و موردا، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعة مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧.
- مكارم شيرازي، ناصر، القواعد الفقيهيه، جلد دوم و سوم، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب، ١٤١١.
- نجفی، حسن، جواهر الكلام، جلد بيست و دوم، تهران، المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٥.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعه في احكام الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٨.